

بررسی نقش ساختار و بافتار زبانی در ترجمه متن قرآنی

نسیم کامکار^۱

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۱/۳۱)

چکیده

پژوهش پیش‌رو می‌کوشد ترجمه‌های قرآنی را از دو نگرش مورد دقت و تأمل قرار دهد. نخست نقش ساختار صرفی واژگان قرآنی و دوم نقش بافت متنی در ترجمه‌های قرآنی. شاید بتوان گفت که مورد نخست ویژه ظرافت زبان عربی باشد؛ چراکه ساختارهای واژگانی همچون ادغام، اعلال، ابدال و ساختار متنوع صرفی واژگان در این زبان مطرح بوده و تاثیر بسزایی در معنا و مفهوم واژگان می‌گذارد، ولی مورد دوم در همه‌ی زبان‌ها قابل ملاحظه است. هم ساختار صرفی واژگان و هم بررسی بافت زبانی نقش اساسی و سازنده‌ای را در لایه‌ی درونی معنا و مفهوم واژگان و تعبیرهای زبانی دارد. این دو مورد در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی - تاجایی که نگارندگان مطالعه کرده‌اند - بایسته و شایسته مورد توجه و اهتمام مفسران و قرآن پژوهان قرار نگرفته است و این امر، باعث شده تا گاهی به معنا و مفهوم درست واژگان و تعبیرهای قرآنی اشاره نشود. از این روی، در نوشتار حاضر ما به اهمیت دو مورد مزبور اشاره کرده سپس نمونه‌هایی از قرآن کریم در این زمینه آورده و به واکاوی آنها همراه با بررسی ترجمه‌های قرآنی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، ساختار زبانی، بافتار زبانی، ترجمه.

مقدمه

ترجمه‌ی دقیقی یک متن و به ویژه متن دینی علاوه بر اینکه نیازمند آگاهی و شناخت کامل از ساختار دستوری و معنایی زبان مبدا است، با این حال ساختار صرفی واژگان و بافت^۱ متنی به عنوان دو نقش اساسی و سازنده در درک معنا و مفهوم متن دارند. از این رو، بی‌جهت نیست که برخی ترجمه را عبارت از مطالعه واژگانی، ساختار دستوری، موقعیت ارتباطی و زمینه فرهنگی متن زبان مبدأ، تجزیه و تحلیل آن به منظور تعیین معنا و سپس دوباره ساختن همان معنی با استفاده از واژگان و ساختار دستوری مناسب در زبان مقصد و زمینه فرهنگی آن (ام.اس. لارسن: ۱۳۸۷، ۷) دانسته‌اند یا زبان‌شناسان برای واژگان دو معنا قائل شده‌اند معنای ایستا و معنای پویا. معنای ایستا همان معنای معجمی واژه است ولی معنای پویا معنایی است که از نحوه‌ی کاربرد واژه در متن به دست می‌آید و به همین دلیل در معناشناسی بحث «ناپایداری معنا» مطرح است. (شعیری: ۱۳۸۱، ۵۱) به سخنی دیگر، هر گونه تغییر در ساختار صرفی یک واژه که زبان‌شناسان از آن با تعبیرهایی مانند «زیاده‌المبانی دلیل علی زیاده‌المعانی» یا «اختلاف‌المبانی دلیل علی اختلاف‌المعانی» (السامرائی: ۲۰۰۳، ۱۱) یاد می‌کنند در شکل‌گیری کلام و شکل‌گیری فهمیدن تاثیرگذار است. براساس دیدگاه پژوهشگران زبان‌های سامی،

زبان عربی کامل‌ترین زبان در میان زبان‌های سامی است. این زبان به دلیل برخوردار بودن از تنوع ساختار صرفی واژگان در میان زبان‌های دنیا بی‌نظیر است؛ چراکه در این زبان یک واژه با قرار گرفتن در صیغه‌های گوناگون، معانی مختلفی را به خود می‌گیرد. (أحمد حماد: ۲۰۰۷، ۳۷) از سوی دیگر، برای پی بردن به لایه‌ی درونی معنا ناگزیر باید از context متن کلام آگاهی داشته باشیم. به روشن شدن این موضوع کافی است به دو مثال ذیل نگاهی داشته باشیم:

مثال نخست نقش ساختار صرفی

باع التَّاجِرُ تجارته:

أباع التَّاجِرُ تجارته:

چنانچه می‌بینیم فعل «باع» در دو جمله‌ی بالا یکسان به کار نرفته است. در جمله‌ی نخست این فعل به صورت ثلاثی مجرد به کار رفته و در جمله‌ی دوم به صورت ثلاثی مزید. این کاربرد متفاوت، معنا و مفهوم دو جمله را تغییر داده است. به گونه‌ای که در جمله نخست مراد آن است: تاجر اجناس خود را فروخت. ولی در جمله‌ی دوم مقصود این است: تاجر اجناس خود را برای فروش به نمایش گذاشت. زیرا یکی از موارد کاربرد باب افعال همان تعریض [به نمایش گذاشتن است.] (عبدالعظیم الکوفی: ۱۴۰۹، ۳۵)

مثال دوم نقش بافت

تصوّر کنید در یک روز تابستانی شما در خانه نشسته‌اید، همسرتان به شما می‌گوید: هوا ابری

1- contextual approach

و خنک است. این سخن برای شخص سوم تا زمانی که از context متنِ متن کلام آگاهی نداشته باشد، به طور کامل سخن همسر شما را نمی‌فهمد. زیرا ممکن است همسر شما با این جمله به شما بگوید که برای گردش بیرون برویم. [که نوعی خواهش است] یا ممکن است او بیان دارد که بلاخره پس از گرمای زیاد هوای خنک شد. [اظهار خوشحالی] یا ممکن است او با این سخن بگوید که دیگر فرش‌ها را نمی‌توانیم شسته و پهن کنیم [اظهار تأسف] و غیره. در حقیقت، برای پی بردن به معنای دقیق این گزاره‌ی زبانی شخص سوم باید بدانند که این گفتار زبانی در چه بافتی صورت پذیرفته است. اکنون با در نظر گرفتن این دو مورد، می‌خواهیم درنگی در ترجمه‌های قرآنی داشته باشیم و ببینیم که مترجمان و مفسران قرآنی تا چه اندازه‌ای توانسته‌اند این دو مورد را در فهم و ترجمه‌ی متن قرآنی لحاظ کنند؟ برای رسیدن به این مقصود نخست پیرامون رویکرد بافت و ساختار صرفی سخن خواهیم راند سپس به بررسی و تحلیل ترجمه‌ها و در برخی موارد به تفسیرهای قرآنی خواهیم پرداخت. ناگفته نماند تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند در این زمینه تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است البته آقای عظیم پور کتابی با عنوان «اختلاف ترجمه‌های قرآنی» نگاهشته است. ایشان در این کتاب ترجمه‌های قرآنی را از سه منظر مورد دقت و بررسی قرار داده است:

حذف و تاثیر آن در اختلاف ترجمه‌ها، در این گفتار مؤلف مواردی از قبیل حذف صفت، موصوف، مضاف‌إلیه، فاعل، فعل، خبر، جواب شرط، حرف جرّ، حرف لا و غیره پرداخته است. تاثیر قواعد عربی و ساختارهای نحو، در این گفتار مؤلف تنها با تکیه بر دستور زبان عربی به بررسی ترجمه‌های قرآنی پرداخته است.

تأثیر مبانی کلامی و گرایش‌های فکری، در این قسمت نیز مؤلف ترجمه‌های قرآنی را از نگاه مکتب معتزله و اشاعره مورد دقت و بررسی قرار داده است.

رویکرد بافتی:

مکتب لندن به رویکرد بافتی (contextual approach) یا رویکرد کاربردی (-operation al approach) شناخته شده است. پرچم‌دار این رویکرد «ورث» است که تأکید زیادی بر کارکرد اجتماعی زبان دارد. (مختار عمر: ۱۹۹۸، ۶۸) این رویکرد بر آن است که معنا و مفهوم واژگان زبانی، در کاربرد آن یا شیوه‌ی کاربرد آن و یا نقشی که ایفا می‌کند، نهفته است. (همان) بنابراین برخلاف زبان‌شناسان دیگر که جمله را داده‌ی اصلی در بررسی زبان می‌دانند، ورث تصریح می‌کند که معنا تنها از خلال قرار گرفتن در بافت کشف می‌شود. (صفوی: ۱۳۸۳، ۶۵) در این رویکرد تنها بافت زبانی در فهمیدن معنا و مفهوم گزاره‌های زبانی کافی نیست، بلکه برای پی بردن به معنا و مفهوم واژگان و گزاره‌های

زبانی نیازمند بافت‌های دیگری نیز هست. در حقیقت این رویکرد به جنبه‌های کنشی و موقعیتی پاره‌گفتارهای زبانی و نیز به جنبه‌های کاربرد پاره‌گفتارها در بافت زبانی می‌پردازد. (البرزی: ۱۳۸۶، ۲۱)

مالینوفسکی نیز که تأثیر به‌سزایی در شکل‌گیری این نظریه دارد، بر این باور است که معنی هر گفتار تنها در بافت موقعیت آن مشخص می‌شود؛ بنابراین او معنی را برابر کاربرد می‌داند. (مشکوٰه الدینی: ۱۳۸۸، ۱۱۳) دیدگاه فیلسوفانی متأخر چون ویتگنشتاین پیرامون فلسفه زبان با رویکرد مزبور همخوانی و همسازی دارد. زیرا ویتگنشتاین بر این باور است که معنای یک واژه کاربرد آن در زبان است. (ادیب سلطانی: ۱۳۷۱، ۱۸) یعنی نمی‌توان حدس زد که واژه چگونه عمل می‌کند، باید ناظر به کاربرد آن شد و از آن آموخت. (همان: ۳۸) براساس این رویکرد روشن شد که فهمیدن گفتار فهمیدن یک فعل انسانی (بازی انسانی) است که در ارتباط کامل با سایر افعال (بازیهای انسانی) قرار دارد و تمام مقدمات و ارکان آن در بطن و متن زندگی اجتماعی تاریخی انسان به وجود می‌آید گرچه گوینده انسانی به یک معنا آغازگر تحقق این روند است. (شبستری: بی‌تا، ۴۰) بر پایه‌ی تقسیم‌بندی امر^۱ موارد چهارگانه ذیل را می‌توان برای رویکرد بافتی در نظر گرفت: (صفوی: ۶۶)

۱. بافت زبانی (linguistic context)
 ۲. بافت عاطفی (emotional context)
 ۳. بافت موقعیتی (situational context)
 ۴. بافت فرهنگی (cultural context)
- برای بافت زبانی می‌توان به واژه‌ی «ید» اشاره نمود که در بافت‌های گوناگون زیر به کار رفته است:
۱. أَعْطَيْتَهُ مَالًا عَنْ ظَهْرِ يَدٍ رَّبِّيْ بِإِذْنِهِ وَهُوَ يَدٌ مَالِيٌّ بَخْشِيْدِنْدُ { یعنی هیچ‌گونه چشم‌داشتی از او نداشتند.
 ۲. هُمْ يَدُ عَلِيٍّ مِّنْ سِوَاهُمْ: با یکدیگر متحدند
 ۳. يَدُ الدَّهْرِ: دست روزگار
 ۴. يَدُ الرِّيحِ: قدرت باد
 ۵. بَاعَيْتَهُ يَدًا بَيْدًا: نقدی با او معامله کرد.
 ۶. فَلَانٌ طَوِيْلُ الْيَدِ: فلانی بخشنده است.
 ۷. سَقَطَ فِي يَدِهِ: پشیمان شد.
 ۸. حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ: از سرِ ذلت و اعتراف به برتری مسلمانان جزیه می‌دادند.
- اما بافت عاطفی، میزان قدرت و ضعف افعال را مشخص می‌سازد که لازمه‌ی آن تأکید یا مبالغه و یا اعتدال است. به عنوان مثال واژه‌ی «عشق» غیر از آن چیزی را القا می‌کند که واژه‌ی «حُب» دارد. گرچه در اصل معنا یعنی «دوست داشتن» مشترکند یا واژه‌ی «بِكَرَّةً» با «بِغَضٍّ» علی‌رغم اشتراک در اصل معنا، باهم فرق دارند.

اما بافت موقعیتی یعنی موقعیت بیرونی که ممکن است کلمه در آن واقع شود. به عبارتی دیگر فهم و معنی واژگان، وابسته به فضا و موقعیت بیرون آن باشد؛ در این بافت کلمات و مفاهیم که اجزای تشکیل دهنده‌ی ساختار زبان هستند، ثابت و پایدار نبوده و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، کارکرد آن‌ها هم دگرگون شده و معانی متفاوتی را القا می‌کنند. بهترین مثال در این زمینه عبارت‌های تعریضی هستند که مقصود از آنها بی‌گمان چیز دیگر است. برای مثال اگر در نزد شخصی بخیل این سخن گفته شود، ما أَقْبَحَ الْبُخْلِ، بی‌تردید مراد معنای دلالی این گزاره نیست، بلکه مراد از آن نکوهش و سرزنش آن شخص بخیل است.

اما لازمه بافت فرهنگی، تعیین محیط فرهنگی یا اجتماعی است که ممکن است کلمه در آن به کار برده شود؛ برای مثال واژه‌ی عقیده در عربی امروزین نشانگر طبقه‌ی اجتماعی مشخصی نسبت به واژه‌ی زوجتی است. یا معنای واژه‌ی جذر (ریشه) برای کشاورز یک معنا دارد و برای زبان‌شناس معنای دیگری و برای یک ریاضی‌دان هم معنای دیگری. (مختار عمر: ۷۱)

به طور کلی، در رویکرد بافتی معنا و مفهوم گفتار و نوشتار از روند فهمیده شدن آن گفتار و نوشتار به دست می‌آید. بدین معنا که برای پی بردن به معنای مقصود گفته یا نوشته‌ای باید دید که آن گفتار یا آن نوشتار در چه بافتی و در چه موقعیتی و چگونه به کار رفته است.

۲. ساختار صرفی واژگان

چنانچه بیان کردیم این مورد بیشتر در زبان عربی نمود دارد. یعنی ساختارهای گوناگون صرفی در این زبان نقش بنیادینی در مفهوم‌سازی تعبیرهای زبانی دارد.

گرچه در این نوشتار فرصت و مجال آن نیست تا ساختارهای صرفی موجود در زبان عربی را به طور کامل مورد دقت و بررسی قرار دهیم، ولی برآنیم تا به مهم‌ترین آنها که در فرآیند شکل‌گیری معنا و مفهوم تاثیر بسزایی دارند، بپردازیم. در جدول ذیل مهم‌ترین ساختارهای صرفی در زبان عربی را نشان می‌دهد. (حسان: ۱۹۹۴، ۱۴۱)

اکنون نمونه‌هایی از متن قرآنی برای دو مورد مزبور آورده و به بررسی دیدگاه مترجمان و مفسران قرآنی می‌پردازیم.

۱. بررسی آیات بر پایه‌ی رویکرد بافتی

الف) «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» (عنکبوت/۴۸)

مفسران و مترجمان قرآنی در ترجمه‌ی عبارت «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ» اتفاق نظر دارند که مقصود از آن این است که حضرت پیش از نزول قرآن هیچ کتاب و نوشته‌ای را نمی‌خواندند. (آیتی: ۱۳۷۴، ۴۰۱-قمشه‌ای: ۱۳۸۰، ۴۰۲-انصاریان: ۱۳۸۳، ۴۰۲-مکارم: ۱۳۷۳، ۴۰۲-مجتبوی: ۱۳۷۱، ۴۰۲-مشکینی: ۱۳۸۱، ۴۰۲)

معنا	ساختار	مثال	ساختار	مثال	ساختار	مثال
اثربخیزی	إنفعل	إنكسر	إفعل	إعتدل	تفعل	تكسّر، تباعد، استقام
مفعول را دارای صفتی یافتن	أفعل	أحمد	إستفعل	إستكرم		
گذرا کردن	أفعل	أجلس	فعل	كرم		
مشارکت	فاعل	خاصم	افتعل	إختصم	تفاعل	تخاصم
دگردیسی	فعل	قوّس	استفعل	استحجر		
اتخاذ	افتعل	إحتطب	تفعل	توسّد		
خلاصه‌گویی	فعل	هلّل	استفعل	إسترجع		
تدریج	تفعل	تنزّل				
مبالغه در عیب	أفعل	أعوجّ	استفعل	استهزأ		
سلب	أفعل	أعجم	فعل	قرّد		
به سوی جایی رفتن	أفعل	أعرق				
استحقاق	أفعل	أحصد				
به نمایش گذاشتن	أفعل	أرهن				
توانمند ساختن	أفعل	أخصر				
موالاة	فاعل	والی				
تکثیر	فعل	غلق، طوّف				
نسبت دادن	فعل	كفر				
تلاش برای خواسته	إفتعل	إکتسب				
اظهار	إفتعل	إعتذر				
مبالغه در معنای فعل	إفتعل	إقتدر				
بیان شدت رنگ	أفعل	إحمرّ				
تکلف	تفعل	تصبرّ				
خواستن	استفعل	استغفر				
تظاهر	تفاعل	تناوم				
به سمت سویی رفتن	فعل	شرّق				

فیض الإسلام: ۱۳۷۸، ۷۴۹/۲- کاویانپور: ۱۳۷۸، ۴۰۲-
گرمارودی: ۱۳۸۴، ۴۰۲

همچنین مفسران گذشته نیز از دیرباز تاکنون این آیه را دلیلی محکم بر بی‌دانشی حضرت(ص) قرار می‌دهند و آشکارا در تفسیر آیه‌ی مزبور بیان می‌دارند که مقصود از آن این است که پیامبر هیچ کتابی و نوشته‌ای را پیش از نزول قرآن نمی‌خواند. (زمخشری: ۱۴۰۷، ۴۵۸/۳- فخررازی: ۱۴۲۰، ۶۴/۲۵- ابن کثیر: ۱۴۱۹، ۲۵۸/۶- ابن عاشور: ۲۰۰۰، ۱۱۸۴/۲۰- طباطبائی: ۱۴۱۷، ۱۳۹/۱۶)

اما اکنون ببینیم که این معنا تا چه اندازه‌ای با سیاق آیه همخوانی و هماهنگی دارد. اگر آیات پیشین و پسین همین سوره را در نظر بگیریم «وَلَا تُجَدِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا ءَأَمْنَا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ الْإِهْنَا وَ إِلَاهِكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ(۴۶) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكُفْرُونَ(۴۷) بَلْ هُوَ ءآيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ(۴۹) وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ ءآيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ(۵۰) أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ(۵۱)» به این نکته پی می‌بریم که متن قرآنی در این آیات شش‌گانه در حقیقت به تهمت و افترای مشرکان

پاسخ می‌دهند. به بیانی دیگر، قرآن کریم خطاب به مشرکان می‌گوید: زمانی این تهمت و افترای شما وارد بود که پیامبر(ص) پیش از نزول قرآن به کتاب‌های آسمانی دیگر آشنایی داشت در حالی که ایشان پیش از این، شناختی از آن کتاب‌ها نداشتند و چون راهبان به خواندن و نوشتن آنها کتاب‌ها نپرداخته است. پس در نتیجه قرآن نه ساخته و پرداخته او، که از جانب خداست. (عابد الجابری: ۲۰۰۶، ۹۰- ۹۱) البته این معنا را آیات دیگر قرآنی تایید و تاکید می‌کند از آن جمله می‌توان به آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی شوری اشاره کرد: «وَ كَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ»

از سویی دیگر، کاربرد واژه‌ی [تتلوا] موید معنای یاد شده است. زیرا این واژه در متن قرآنی تنها به معنای خواندن کتاب‌های آسمانی به کار رفته است. (لخضرشایب: ۲۰۰۳، ۴۴) چنانچه در مفردات راغب می‌خوانیم تلاوت یعنی پیروی از کتاب‌های آسمانی یا خواندن و یا پیروی از اوامر و نواهی آنها. (اصفهانی: ۱۴۱۲، ۱۶۷) در کتاب «معجم الفروق اللغویة» در ذیل واژه‌ی [تلا] همین معنا آورده شده و در ضمن بیان می‌دارد که میان قرائت و تلاوت عموم و خصوص مطلق برقرار است یعنی هر تلاوتی قرائت به شمار می‌آید ولی هر قرائتی تلاوت تلقی نمی‌شود. (العسکری: بی‌تا، ۵۳)

بنابراین برپایه‌ی مطالب بالا می‌توان گفت ترجمه‌ی دقیق و درست این آیه عبارت است از:

«تو پیش از آن، هیچ کتاب آسمانی را نمی خواندی و آن را به دست خود می نوشتی...» کاری که در آن برهه‌ی زمانی راهبان و اسقف‌ها انجام می دادند. ب) «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ. اعراف/ ۱۵۷»

ترجمه: همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند - پیروی می کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد. (فولادوند: ۱۴۱۵، ۱۷۰)

تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند اغلب مفسران و مترجمان قرآنی مقصود از [النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ] را پیامبری درس نخوانده دانسته اند. یعنی پیامبری که به خواندن و نوشتن آشنایی ندارد. این معنا در تفسیرهای مفسرانی چون ابن عاشور (۳۱۴/۸)، آلوسی (۱۴۱۵، ۷۵/۵)، بیضاوی (۱۴۱۸، ۳۸/۳)، طبری (۱۴۱۲، ۵۷/۹)، شوکانی (۱۴۱۴، ۲۸۷/۲) آمده است. اما قرطبی ریشه این واژه را برگرفته از اُمّت دانسته و آن را دلیل بر اُمّی بودن رسول خدا قلمداد می کند و بیان می دارد که سبب توصیف حضرت به این صفت از آن روست که حال ایشان همانند حال اُمّت اُمّی هستند. اُمّتی که به طور مادرزادی نوشتن و خواندن را فرانگرفته اند. (قرطبی: ۱۳۶۴، ۲۹۸/۷)

پیش از آنکه درنگی در معنا و مفهوم [النَّبِيِّ

الْأُمِّيِّ] لازم می نماید نخست تاملی در سیاق و بافت این آیه داشته باشیم. با توجه با آیات پیشین^۱ همین سوره روشن می گردد که خطاب این آیه قوم بنی اسرائیل است. این سخن بدان معناست که ما برای دستیابی به معنا و مفهوم اُمّی باید در این زمینه از باور و اندیشه‌ی یهودیان آگاهی داشته باشیم.^۲ البته این سخن ما در راستای متن قرآنی است که می فرماید: «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» یعنی خود متن قرآنی در این زمینه به یهودیان و مسیحیان می فرماید که به کتاب آسمانی خود نگاه کنند و درستی یا نادرستی ویژگی‌های پیامبر(ص) دریابند.

اگر در باورهای یهودیان درنگی داشته باشیم به این حقیقت پی خواهیم برد که آنان خود را اُمّت برگزیده خدا به شمار می آوردند؛ زیرا بنا به باور یهودیان، خداوند از میان اُمّت‌های زمینی تنها با آنها برای پیمان بستن برگزیده است ولی اُمّت‌های دیگر، اُمّی هستند؛ چون آنها آیین آسمانی ندارند. در تعبیرهای قرآنی نیز همین نظر یافت می شود. چنانچه متن قرآنی تعبیر «أهل الكتاب» را برای یهودیان و ترسیان

۱- وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مَنِ قَبْلِ وَ إِنِّي أَ نَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيُنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵) وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَن أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

۲- ناگفته نماند که اغلب مفسران خطاب این آیه را قوم بنی اسرائیل دانسته اند، با این آن در فهم و تفسیر عبارت النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ به کار نگرفته اند.

و تعبیر «أمیون» را برای اُمّت‌های دیگر به کار می‌برد. (لخضر شایب: ۸۱) به سخنی دیگر، یهودیان بر این باورند که از نظر دینی و نژادی اُمّت برگزیده خداوند بوده و سایر اُمّت‌ها از چنین ویژگی برخوردار نیستند. براساس همین اصل یهودیان انسان‌ها را به دو قسمت تقسیم می‌کنند یهودی و غیر یهودی. اینان در زبان خود تعبیری را برای سایر اُمّت‌ها وضع کردند. پیروان این دین در نقاط مختلف زمین بنا به دلایلی - که مجالی برای بیان آنها در این نوشتار نیست - گسترش یافتند. تعدادی از آنها پیش از اسلام سده‌هایی پیوسته در شبه جزیره عربستان ساکن شدند و زبان عربی را به عنوان زبان خود انتخاب کرده و بسیاری از آداب و رسوم عرب‌ها تأثیر پذیرفتند. چون آنها مجبور بودند باورهای خود را با زبان ساکنان آنجا بیان کنند، لذا تعبیرهای عربی را برگزیدند و در بیان باور خود مبنی بر قوم برگزیده بودن واژه‌ی اُمّی را مناسب یافتند. چراکه این واژه در زبان عربی به معنای گروه‌های انسانی است. یهودیان ساکن در شبه جزیره عربستان از این واژه اُمیون را برگرفتند که ترجمه واژه‌ی جُوییم [اُمّت‌ها] در زبان عبری است. چنانچه یهودیان دیگری که در میان اقوام غیر عرب زندگی می‌کردند، واژه‌ی دیگری را برای بیان این باور خود وضع کردند مانند برخی از یهودیان که واژه یونانی gentilis را بدین منظور به کار گرفتند. (همان: ۹۶)

بنابراین می‌توان گفت که دلالت معنایی واژه‌ی اُمّی در فرهنگ یهودی عبارت بود از کسی که نسبت به علوم دینی شناخت نداشت پ دیده‌ای که پیش از برانگیخته شدن پیامبر(ص) تنها یهودیان را شامل نمی‌شد - و مراد [النَّبِیِّ الْأُمّی] آن است که ایشان از تبار عرب بودند نه بنی اسرائیل و از اُمّتی بودن که پیش از نزول قرآن کتاب آسمانی نداشتند.

ج) «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ (مَدَّثَر/۶)»

پیرامون معنا و مفهوم آیه میان مفسران و مترجمان قرآنی اختلاف نظر است. طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد: پیرامون معنا این آیه میان مفسران دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است برخی می‌گویند: منظور آن است که ای محمد! چیزی را بدان امید که زیادتر باز پس گیری مده. (طبری: ۹۳/۲۹) همچنین علامه طباطبایی در زمینه می‌نویسد: آنچه از سیاق بر می‌آید و با سیاق هم تناسب دارد، اینکه مراد از «منت گذاری» آن است که شخص احسانگر آن قدر احسان خود را به رخ احسان شده بکشد که نیکی و احسانش از چشم بیفتند. (طباطبایی: ۲۰، ۸۲) این اختلاف نظر در ترجمه‌های قرآنی نیز به چشم می‌خورد ولی اغلب مترجمان مراد از آن را منت نگذاشتن و نبخشیدن چیزی به امید زیادتر گرفتن دانسته‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- این معنا در تفسیرهای ذیل نیز آمده است: الکشاف (۴/۶۴۶) الأصفی فی تفسیرالقرآن (۲/۱۳۷۱) مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۰/۵۸۲) تفسیر مقاتل بن سلیمان (۴/۴۹۰) أنوار التنزیل و أسرار التأویل (۵/۲۵۹) البحر المحیط فی التفسیر (۱۰/۳۲۶)

و چیزی به کسی مده که بیشتر بستانی - یا مَنّت مَنّه که کارت را بزرگ شماری یا فزونی جویی. (مجتبوی: ۵۷۵) و (چیزی) را بدین امید که زیادتر (باز) بگیری مده، (گرمارودی: ۵۷۵) و بر هر که بسیار نیکی کنی منت مگذار (کاویانپور: ۵۷۵) و مالی را مبخش که بخواهی عوض بیشتری دریابی، و یا آن را در نظر خود زیاد بشماری یا در عبادتت بر خدا منت منه که آن را بسیار انگاری (مشکینی: ۵۷۵) و مَنّت مگذار و فزونی مطلب (مکارم: ۵۷۵)

چنانچه گفتیم در نزد مفسران و دانشوران قرآنی مسلمان توجه و دقت به بافت و سیاق آیات چندان اهمیتی نداشت و به همین سبب پی بردن به معنا و مفهوم برخی از تعبیرهای قرآنی در برخی موارد سخت و دشوار می‌شود. تا جایی که نگارندگان بررسی کرده‌اند مفسران در معنا و مفهوم این آیه به بافت کلی سوره توجهی نکرده‌اند در حالی که این کار به آسانی و روانی پرده از معنا و مفهوم آیه بر می‌داشت. آیات سوره‌ی مدثر از نخستین آیاتی است که بر پیامبر (ص) نازل شد. در این سوره فعل‌های امر پی‌درپی بیان می‌شوند. فَأَنْذِرْ، فَكَبِّرْ، فَطَهِّرْ و فَاهْجُرْ. با دقت در این فعل‌ها در می‌یابیم که رسالت نبوی به مرحله قیام رسیده است. یعنی حضرت باید به انداز مردم و سپس بزرگ‌داشت پروردگار خود برخیزد. از این روی به ایشان وحی می‌شود تا از تمام آداب و رسوم و عبادت‌های قوم خود دوری کند [أهْجُرْ] ناگفته پیداست که این

فرمان‌های پی‌درپی - از قیام گرفته تا دستور به دوری از پلیدی - نسبت به کسی که برای اندکی گرما و آرامش درونی، جامه به خود پیچیده است، باری گران است که یکباره بر دوشش نهاده‌اند. (ابوزید: ۱۳۸۹، ۱۴۲) به همین دلیل در آیه پسین خداوند بلند جایگاه می‌فرماید: وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ، یعنی سخن از حالت امری به حالت نهی در می‌آید. در حقیقت در اینجا مراد از نهی، نهی از ضعف و سستی است و مراد از استکثار نیز، بزرگ دانستن اوامر و سنگین شمردن فرمان‌هاست. دستور به صبر و شکیبایی در آیه پسین «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» هماهنگ با نهی است. شکیبایی در جایی است که سختی و دشواری در کار باشد. (همان: ۱۴۳) این برداشت با معنای مَنّه نیز سازگار است؛ زیرا وقتی می‌گوییم حبل منین، یعنی ریسمانی که پوسیده است (قرطبی: ۲۰ / ۶۷) یا فُلَانٌ ضَعِيفٌ الْمُنَّةُ: یعنی فلانی دلش قوی و محکم نیست (فراهیدی: ۱۴۱۰، ۸ / ۳۷۵) یا و مَنَّهُ السَّيْرُ: یعنی راه او را خسته و درماند کرد. (جوهری: ۱۴۱۰، ۲۲۰۷/۶) براساس توضیحات مزبور می‌توان گفت مراد از این آیه آن است که: ای پیامبر در برابر اوامر و نواهی خداوند احساس ضعف و سستی نکن و آنچه را بر تو نازل می‌شود سنگین و بزرگ مشمار.

۲. بررسی ساختار صرفی واژگان و تاثیر

آن در ترجمه

الف) «سَنْقُرِيكَ فَلَا تَنْسِي» (أعلى / ۶)
 میان مفسران و مترجمان قرآنی پیرامون

معنا و مفهوم [سَنَفَرْتُكَ] اختلاف نظر هست. این اختلاف نظر به دلیل کاربرد ساختار باب افعال [قَرَأَ] است. چنانچه می‌دانیم فعل [قَرَأَ] خود به خود گذرا است، ولی در متن قرآنی از کاربرد ثلاثی مجرد آن پرهیز شده و این فعل به صورت ثلاثی مزید به کار رفته است. بی‌تردید، هر گونه تغییر در ساختار صرفی یک واژه در متن قرآنی، هدفمند بوده و در دلالت معنایی آن تاثیر گذار است. (السامرائی: ۲۰۰۸، ۱۱) پس در آیه‌ی مزبور نیز کاربرد باب افعال فعل یاد شده برای منظوری صورت گرفته است. یکی از کاربردهای باب افعال در زبان عربی تمکین (توان بخشی، قادر سازی) است. (عبدالعظیم الکوفی: ۴۵) برای مثال زمانی که می‌گوییم: أَقْرَأْتُ الطَّالِبَ دَرْسًا مِنَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. در این مثال هر چند الطَّالِبَ مفعول جمله است، ولی در حقیقت کار از او سر زده است. یعنی مفعول با کمک فاعل به کار مورد نظر را انجام داده است. پس مقصود از این جمله آن است: دانش آموز را برای خواندن درسی از زبان عربی توانا ساختم.

در آیه‌ی بالا نیز مقصود همین معنا است که برخی از مترجمان و مفسران بدان اشاره کرده‌اند که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

مراغی در ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: بر تو کتابی را خواهیم فرستاد که تو آن را می‌خوانی و چیزی از آن را فراموش نخواهی کرد. (مراغی:

۱- قرء: جمع کردن. «قرء الشئ قرءاً و قرأنا: جمعه و ضم بعضه الی بعض» خواندن را از آن قرائت گویند که در خواندن حروف و کلمات کنار هم جمع میشوند. (قرشی: ۱۴۱۲، ۲۶۰/۵)

بی‌تا، ۱۲۳/۳۰) یعنی‌ای پیامبر تو را خواننده بر آن می‌کنیم یا خواندن آن را بر تو الهام می‌کنیم. (زُحَلِی: ۱۴۱۸، ۱۹۱/۳۰) همین معنا در تفسیر فخر رازی نیز آمده است. (رازی: ۱۳۰/۳۱) همچنین در تفسیر أحسن الحدیث نیز این معنا آمده است: حتماً تو را خوانا می‌کنیم که فراموش نکنی (قرشی: ۱۳۷۷، ۱۸۶/۱۲) اما در ترجمه‌های قرآنی این معنا - که به نظر نگارندگان درست و دقیق است - در ترجمه‌هایی مانند ترجمه‌ی طالقانی، مجتبوی و گرامرودی آمده است.

بزودی خوانایت کنیم پس از یاد نبری (طالقانی: ۱۳۶۲، ۱/۴) زودا که تو را [به قرآن] خوانا گردانیم پس فراموش نمی‌کنی (مجتبوی: ۵۹۱) زودا که تو را خواندن (قرآن) آموزیم و دیگر از یاد نمی‌بری، (گرامرودی: ۵۹۱)

ب) «وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا» (مرسلات/۲۷) «فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَزَنِينَ» (حجر/۲۲) «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا» (یوسف/۴۱) «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» (مطففین/۲۵)

چنانچه گفتیم یکی از معانی باب افعال تعریض [به نمایش گذاشتن] است. مانند أَقْتَلْتُ، أُسْقِيتُ، یعنی او را برای کشتن عرضه کردم، آب را برای او قرار دادم. (سیبویه: ۱۹۸۲، ۵۹/۴) این سخن بدان معناست که میان سقی، قتل، باع، و أسقی، أقتل و أباع تفاوت وجود دارد. بی‌جهت نیست که متن قرآنی گاهی از ساختار ثلاثی مجرد استفاده

می‌کند و گاهی از ساختار ثلاثی مزید. در حقیقت این نوع کاربرد متناسب و هماهنگ به معنا و مفهوم آیات صورت گرفته است. براین اساس، اگر در دو آیه‌ی نخست درنگ کنیم، معنای نشانیدن برای فعل [أَسْقَيْنَاكُمْ، فَأَسْقَيْنَاكُمْوه] چندان خوشایند و پسندیده به نظر نمی‌رسد، بلکه معنای تعریض بیشتر با آنها همخوانی دارد. بنابراین می‌توان گفت که ترجمه‌ی دقیق و درست این آیات عبارت است از:

«و در آن کوه‌هایی فرازمند پدید آوردیم و آبی شیرین و گوارا را برای شما فراهم نمودیم.»
 «و بادها را بارورکننده فرستادیم آنگاه از آسمان آبی فرو فشاندیم و آن را در اختیار شما قرار دادیم و شما ذخیره‌کننده و نگاهدار آن نیستید.»

این معنا بیشتر با دلالت معنایی آیات سازگار است؛ زیرا در این صورت همه‌ی فواید آب در زندگی انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود که یکی از آن رفع تشنگی است. اما در دو آیه‌ی پسین مراد همان نشانندن است.

«ای دو یار زندانی من، اما یکی از شما (آزاد می‌شود و) خواجه خود را شراب می‌نوشاند»
 «از نوشیدنی صاف و ناب سر به مهر سیراب می‌شوند.»

ناگفته نماند که تمام ترجمه‌های قرآنی در ترجمه‌ی این آیات و آیاتی که فعل سَقَى در آن گاهی به صورت ثلاثی مجرد و گاهی به صورت ثلاثی مزید آمده است، یکسان عمل

کرده و نسبت توجهی به تفاوت ساختار صرفی واژه نکرده‌اند.

ج) «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره/۲۸۶)

چنانچه گفتیم هرگونه تغییر و تحول در ساختار بلاغی، نحوی و صرفی در قرآن کریم هدفمند بوده است و این تغییر و تحول در شکل‌گیری معنا و مفهوم تاثیر بسزایی دارد. در آیه‌ی بالا چنانچه می‌بینیم فعل [كَسَبَ] با دو ساختار ناهمگون [كَسَبَتْ، اِكْتَسَبَتْ] به کار رفته است.

اکنون پرسش این است که کاربرد ناهمگون فعل [كَسَبَ] به چه منظوری بوده است؟ آیا این کاربرد در دلالت معنایی آیه تاثیرگذار است؟

زمخشری در پاسخ به این پرسش تأمل برانگیز اینگونه پاسخ می‌دهد: از آنجایی گناه و شرارت خواسته و شیفته‌ی نفس آدمی است و برای انجام آن پیوسته او را فرا می‌خواند، پس شخص در انجام کارهای گناه با جدیت و کوشا تر است از انجام کارهای نیک. براین اساس برای کار نیک

فعل [كَسَبَ] و برای کار گناه فعل [اِكْتَسَبَتْ] به کار رفته است. (زمخشری: ۳۳۶/۱) سیبویه پیرامون تفاوت معنایی [كَسَبَ، اِكْتَسَبَتْ] نیز چنین می‌گوید: كَسَبَ یعنی به دست آورد.

[بدون اینکه آن چیز را بخواهد یا اقدامی برای بدست آوردن آن بکند] اِكْتَسَبَ یعنی با خواسته و اقدام خود به آن چیز رسید. (سیبویه: ۷۲/۴) ابن عربی نیز در ذیل تفسیر این آیه چنین می‌آورد:

مراد از «لَهَا مَا كَسَبَتْ» تمامی نیکی‌ها، معارف، کمال‌ها و شهودهایی است که به دست می‌آید چه رسیدن به آنها با نیت و هدف باشد و چه بدون هدف باشد؛ زیرا امور نیک ذاتی و فطری بوده و از جهان نور سرچشمه می‌گیرند بر خلاف گناه‌ها و زشتی‌ها که سرچشمه آن تاریکی و نادانی است و انسان زمانی مرتکب آنها می‌شود شیفته‌ی آنها شده و هدفمند به انجام آنها اقدام می‌ورزد. (ابن عربی: ۱۴۲۲، ۹۴/۱) سپس او در ادامه برای اثبات این سخن خود به روایت ذیل استناد می‌کند: **إِنَّ صَاحِبَ الْيَمِينِ يَكْتُبُ كُلَّ حَسَنَةٍ تَصْدُرُ عَنْ صَاحِبِهَا فِي الْحَالِ، وَ صَاحِبَ الشَّمَالِ لَا يَكْتُبُ حَتَّى تَمُضِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سَاعَاتٍ، فَإِنَّ اسْتَغْفَرَ فِيهَا وَ تَابَ أَوْ نَدِمَ، فَلَمْ يَكْتُبْ، وَ إِنْ أَصَرَ كَتَبَ**^(۱) (همان)

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که در کاربرد **إِكْتَسَبَ** این معنا مفهوم‌سازی شده است که کننده‌ی کار برای انجام آن کار [گناه] هدفی داشته و شیفته و مجذوب نفس‌آماره شده است و به سبب ترغیب و تشویق هوای نفسانی خود بدان کار دست زده است. با این حال، در هیچ یک از ترجمه‌های قرآنی به این نکته هیچ اشاره‌ای نشده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با بررسی و تحلیل ساختار و ۱- بی‌تردید فرشته‌ی دست راست کارهای نیکی را که از صاحب آن سر زده در همان لحظه می‌نویسد، ولی فرشته‌ی دست چپ پس از گذشت شش ساعت آن اعمال را می‌نگارد. پس اگر شخص انجام دهنده تا آن زمان پشیمان شده و طلب آمرزش نماید، اعمالش نوشته نمی‌شود اما چنانچه اصرار ورزد، نگاشته می‌شود.

بافت زبانی برخی از آیات قرآنی به نتایج ذیل دست می‌یابد:

- هرگونه تغییر و تحول در متن قرآنی هدفمند و جهت‌دار بوده است و فرقی ندارد که این تغییر در حوزه‌ی ساختار بلاغی، نحوی و یا صرفی باشد.

- شناخت و آگاهی از بافت آیات (context) در فهمیدن معنا و مفهوم آیات تاثیر بسزایی دارد. همچنین این شیوه در تبیین دلالت معنایی برخی از واژگان قرآنی که مفسران، مترجمان و دانشوران پیرامون آنها اختلاف نظر دارند، کمک شایانی می‌کند.

- توجه و اهمیت به ساختار صرفی واژگان قرآنی - که چندان مورد عنایت مفسران و مترجمان قرآنی قرار نگرفته است - سبب می‌شود تا به ژرفنای معانی قرآنی پی برده و از ظرافت‌های زبانی این کتاب آسمانی بیش از پیش آشنا شویم.

- گرچه مترجمان قرآنی در زمینه ترجمه متن قرآنی به زبان فارسی تلاش زیادی کرده و مطالب ارزنده‌ای را بیان کرده‌اند، با وجود این براساس توضیحات گفته شده هنوز جای آن دارد که پیرامون ترجمه‌ی این کتاب آسمانی بیش از پیش به ظرافت‌های زبانی و بیانی آن توجه شود و از دانش زبان‌شناسی در فهم و ترجمه‌ی آیات آن استفاده گردد.

منابع

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق، علی عبد الباری عطیہ، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۲۰۰۰م.
- ابن عربی أبو عبد اللہ، محی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، تحقیق، سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
- ابو زید، نصر حامد، ترجمه‌ی مرتضی کریمی نیا، معنای متن، طرح نو، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش.
- البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- احمد حماد، محمد، الثروة اللفظیة فی اللغة العربیة، المملكة العربیة السعودیة، دار نشر الدولی، ۲۰۰۷م.
- السامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، قاهره، شركة العاتكة لصناعة الكتاب، ج ۱ و ۲، ۲۰۰۳م.
- _____ بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی، اردن، دارعمار، ۱۹۹۸م.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ قرآن، محقق، صفوان عدنان داودی، لبنان، دارالعلم - دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- العسکری، أبو الھلال حسن بن عبد اللہ، معجم فروق اللغویة، بیروت، دارالافاق الجدیدہ، ۱۹۷۳م.
- الھی قمشہای، مھدی، ترجمه قرآن، انتشارات فاطمہ الزھراء، ۱۳۸۰ش.
- ام.اس. لارسن، مترجم، دکتر علی رحیمی، ترجمه براساس معنا، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷ش.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ش.
- بلخی، سلیمان بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بیضاوی، عبد اللہ بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق، احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حسان، تمام، اللغة العربیة معناها ومبناها، المغرب، دارالثقافة، ۱۹۹۴م.
- رازی، فخرالدین ابو عبد اللہ محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت - دمشق، دار الفكر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، الکتاب، تحقیق و شرح، عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مکتبہ

الخانجی، الجزء الرابع، الطبعة الثانية، ۱۹۸۲م.

- شعیری، حمیدرضا، مبانی معاشناسی نوین، تهران، سمت، ۱۳۸۱ش.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب، ۱۴۱۴ق.
- صفوی، کورش، درآمدی بر معنی شناسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۵۱۳۸۳ش.
- طالقانی، سید محمد، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه‌ی مدرسین علمیّه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عابدالجابری، محمد، مدخل إلى القرآن الکریم، الجزء الأول، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۶م.
- عبدالعظیم الکوفی، الدكتورہ نجاه، ابنىة الأفعال دراسة لغویة قرآنیة، دار الثقافة للنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
- عظیم‌پور، عظیم، اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم، تهران، ناشر ماهرنگ، ۱۳۸۳ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فولادوند، ترجمه قرآن کریم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- فیض الإسلام، سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ش.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات و تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- _____ تفسیر أحسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.
- کویانپور، احمد، ترجمه قرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۸ش.
- گرمارودی، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ش.
- لخصر، الدكتور شایب، هل كان محمدًا أميًا؟ الحقیقة الضائعة بین أغلاط المسلمین ومغالطات المستشرقین، دمشق، ابن قتیبة للطباعة والنشر والتوزیع، ۲۰۰۳م.
- لویگ ویتگنشتاین، مترجم، ادیب سلطانی، شمس الدین، رساله فلسفی - منطقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- مجتوبی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۱ش.
- مجتهد شبستری، محمد، قرائت نبوی از جهان، تهران، کاری از انجمن احیاگران فلسفه نو، بی‌تا.
- مختار عمر، احمد، علم الدلالة، قاهره، عالم الکتب، الطبعة الخامسة، ۱۹۹۸م.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

- مشکوه الدینی، مهدی، سیر زبان‌شناسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ش.
- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم، الهادی، ۱۳۷۱ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ش.